

## يك كتاب تازه پهلوۍ

چاپ عكسى دستنويس م . او . ۲۹  
( M. U. 29 ) شماره ۲۶ از "گنجينه"  
دستنويسهاى پهلوۍ و پژوهش هاى ايرانى  
از انتشارات مؤسسه آسيايى دانشگاه  
شيراز به كوشش . دكتور ماهيار نوايى ، دكتور  
كيخسرو جاماسب آسا با همكارى . دكتور بهرام  
فروهشى ، دكتور محمود طاووسى .

اين متن پهلوۍ كه براى نخستين بار انتشار يافته ، مجموعه اى است كه  
قريب به سى قطعه مختلف دارد و بطوركلى حاوى داستان و عقايد مربوط به مرگ  
وزروان ، رستاخيز ، پايان زمان و اندرزو چگونگى فريضةها و مسائل دينى و امور اين  
جهانى ، او صاف ايزدان و نيكي و بدى است . از قرائن چنين بر مى آيد كه چند  
نفر قطعات اصلى آن را تحريريا تقرير کرده اند و سپس متن به دست دو تن تدوين  
و بخشهاى ديگر ، از جمله قطعه هاى از كتابهاى كهن تر مانند دينكرد ، به آن  
افزوده شده است . مطالب برخى از قطعه هاى كتاب احتمال دارد تازه باشد و نيز

زبان پهلوی که در این متن به شیوه غریبی بکار رفته است، ویژگی‌های قابل توجهی در بر دارد. در این گفتار حاصل مطالعه آغازین درباره آن بیان می‌گردد. (۱) نسخه دستنویس این متن که در کتابخانه "نخست دستور" مهرجی رانا-نوساری "محفوظ است، در پیشگفتار ناشر چنین معرفی شده. "اندازه آن ۱۹/۶×۳۱/۸ سانتیمتر و دارای ۱۵۸ صفحه می باشد که بر هر صفحه‌ای ۱۷ سطر نوشته شده است. پایان نویس ندارد ولی بر صفحه ۱۰۹، تاریخ روز سروش ماه اردیبهشت سال ۱۲۱۱ یزد گردی (= ۱۸۴۲ میلادی) دیده می‌شود.

شماره صفحات نسخه چاپی ۱۶۱ است و کتاب با دو خط متفاوت نوشته شده. بخش اول کتاب که ۷۸ صفحه دارد، با خطی نوشته شده است که احتمال دارد یکنواخت هم نباشد. اما پس از سه صفحه سفید، از صفحه ۸۱ تا پایان کتاب، با خطی زیبا و روشن روبروی می‌شویم. بجز خط پهلوی، خط اوستائی و فارسی نیز در سراسر کتاب دیده می‌شود. خط اوستائی مربوط است به واژه‌های منفرد اوستائی یا عباراتی کوتاه و چند سطری به زبان اوستائی. گاهی نیز واژه‌های فارسی را با این خط نوشته‌اند، یعنی نوعی پازند نیز در کتاب وجود دارد. خط فارسی کتاب، بد و ناخوانا و گاهی نیز نادرست است و اغلب برای توضیح واژه‌های پهلوی آمده است و در برخی موارد نیز مطلبی مستقل را بیان می‌کند. از روی نسخه چاپی حاضر نمی‌توان در باره زمان و مکان نگارش کتاب داوری کرد و حتی نمی‌توان دریافت که آیا سال ۱۲۱۱ یزدگردی، تاریخ تدوین کتاب است یا تاریخ استنساخ آن؟ آیا نسخه دیگری از کتاب در دست هست یا خیر؟ اگر این تاریخ مربوط به نسخه برداری نیست، آیا زمان نوشتن چندقطعه از کتاب است؟ در باره زمان نگارش کتاب یا به عبارت دقیق‌تر، یک قطعه از آن، در صفحه ۶۹ نکته‌ای آمده است و آن اشاره‌ای است درباره روشن بودن

۱- این کتاب، به پیشنهاد آقای دکتر مهرداد بهار برگزیده شد تا تحقیق در باره آن، موضوع پایان نامه تحصیلی نگارنده در دوره دکتری قرار گیرد.

"آذر فرنبغ در روشن کوه از ده کابل در کابلستان . " حل این معما که آیا در سال ۱۲۱۱ یزدگردی این آتش روشن بوده است یا خیر ، به پدیدار شدن دورنمایی از فضا و طرز تدوین کتاب یاری خواهد کرد .

به تصریح متن ، قریب به یک چهارم آن از دینگرد برداشته شده است و تا جایی که نگارنده این گفتار قادر به بررسی بوده ( ۱ ) - مطالب بیش از نیم دیگر کتاب نیز دارای معادل های معروفی در زبان پهلوی یا فارسی است ، ولی شباهت آن ها با روایت حاضر چندان نیست که بتوان یکی را باز نویسی دیگری دانست . یک چهارم باقی کتاب نیز مشتمل بر نوشته هایی است که احتمال دارد مختص این متن باشد .

تعیین شماره دقیق قطعات متن از این جهت میسر نیست که گاه برای جداساختن دو قطعه مرزی وجود ندارد و به دلخواه می شود مطلبی را یک قطعه واحد یا دو پاره مجزا فرض نمود . قطعه های کتاب محتملا " عبارتند از .

( ۱ ) داستان گرشاسب ( ص ۲-۲۲ ) - موضوع آن همان است که در داستان روان گرشاسب در کتاب های روایات پهلوی و صدر بندهش آمده است . اما در جزئیات با هر دو اختلاف دارد .

( ۲ ) ده اندرز آذر باد ( ص ۲۲-۲۴ ) - مشتمل بر ده اندرز است که در دینگرد

نیز آمده ( ۲ )

( ۳ ) اخت جادوگر ( ص ۲۵-۲۶ و ۲۹-۳۱ ) ( ۳ ) - موضوع این قطعه حیل های اخت جادوگر برای گمراه ساختن مردم و چاره یابی زردشت برای رهانیدن مردم

۱ - مطالب کتاب با دینگرد مقایسه نشده است

۲ - به نقل از پیشگفتار کتاب که خواننده را به صفحات ۲۵۹-۲۱۲ دینگرد مدن رجوع داده است .

۳ - صفحات ۲۷ و ۲۸ تکراری از صفحات ۳۳ و ۳۴ است که در میان داستان اخت آمده ، ولی مربوط به قطعه بعدی است .

از حیل‌های اوست .

(۴) داستان طهمورث و جمشید (ص ۳۲-۴۷ (۱)) - سخن از شش فریضه اصلی دین می‌رود و در توضیح دو فریضه آخر که در باب تطهیر با گمیزگا و ونهادن جسد مردگان در استودان است ، داستان طهمورث و جمشید نقل می‌شود . این داستان در روایات داراب هرمزدیار نیز هست . (۲)

(۵) شماره ۵ امشاسپندان در دین (ص ۸-۴-۵۷) - این قطعه در باره عظمت ایزدبهرام است و بویژه در پایان آن ، بهرام یشت تفسیر شده است . ایزدبهرام ، هفتمین و برترین امشاسپندان است و جدال او با اهریمن ، چه در آغاز زمان و چه در پایان هزاره ، سبب مصون ماندن جهان از گزندوزیان است .

(۶) اندرز (ص ۵۷-۵۹) - این اندرز به صورت پرسش و پاسخ و موضوع آن گناه است ،

(۷) داستان کیومرث (ص ۶۰-۶۷) - کیومرث مردم بن که نخستین دین آوریدار است ، چهار چیز از هر مزدخواست و به واسطه این تقاضا به گرودمان رسید . از این چهار ، نخستین سگ زرین گوش است که پاسداری روان درگذشتگان می‌کند ، دوم آذرگشسب و سوم هوم سپید و چهارم گاوسریشودگ است . سگ زرین گوش فروهر کیومرث را که در دره البرز بود ، پاسداری کرد .

(۸) پرسش پدیوماه از زردشت (ص ۶۸) - پدیوماه پسر عموی زردشت از پیامبر می‌پرسد که آیا خداوند همسری دارد یا خیر . زردشت در پاسخ ، او را به یک قطعه اوستائی از وندیداد ارجاع می‌دهد .

(۹) وندیداد خوانی (ص ۶۹) در این قطعه کوتاه ، ضرورت خواندن یک نسک و ندیداد برای روان درگذشتگان تشریح شده است .

۱ - صفحات ۲۸ و ۲۷ تکراری از صفحات ۳۳ و ۳۴ است که در میان داستان اخت آمده ، ولی مربوط به قطعه بعدی است .

۲ - روایات داراب هرمزدیار . بمبئی ۱۹۲۲ . ج ۱ ص ۳۱۱-۳۱۵

- (۱۰) در باره آتش (ص ۶۹) - زمان پایداری آتش بر زمین و چگونگی یآوری او با آرایندگان جهان در این قطعه وصف شده است و سپس به روشن بودن آذر فرنبغ در کابل اشاره رفته است .
- (۱۱) فریدون ضحاک را گرفت (ص ۷۰-۷۱) - این عبارت که باخط فارسی نوشته شده، عنوان مطلب کوتاهی است در باره گرفتاری ضحاک به دست فریدون و خود این مطلب ، مقداری است در بیان کشته شدن ضحاک در پایان هزاره و در دنبال آن . وصفی از نابودی اهریمن آمده است .
- (۱۲) گرز مهر یزد (ص ۷۲) این عنوان نیز باخط فارسی نوشته شده و درنیل آن مطلب کوتاهی در باره نیرو و اثر گرز مهر یزد در زمان و راندن دیوانی که به آزدن روان گناهکاران می پردازند ، آمده است و سپس از سگ زرین گوش یاد شده است . در این قطعه ، واژه "پشورون" که با خط فارسی در زیر کلمه پهلوی نوشته شده ، به جای کلمه معروف "گوشورون" بکار رفته است .
- (۱۳) فاصله سالهای شاهی گشتاسب و یزدگرد شهریار (ص ۷۳) - در چهار سطر فاصله زمان این دو پادشاه بیان شده است و عددی که شماره سالهای مزبور را نشان می دهد ، قرائت روشنی ندارد .
- (۱۴) روز هرمز ماه فروردین (ص ۷۳-۷۸) (۱) - درده روز فروردیگان یعنی از روز استاد تاروز وهشتواشت گاه ، روان در گذشتگان به این جهان می آیند و روان گناهکارن از رنج آسوده می شوند . ایزدوندحامی ایشان است و نیز به تاثیر نورافشانی ستاره و نند در دهانه دوزخ است که روان گناهکاران دوزخی اندک آسایشی می یابند . از این رو ، در روز هرمز از ماه فروردین و نند را باید ستایش کرد .
- (۱۵) آخر هزاره (ص ۸۲-۱۰۰) (۲) - این که عنوان فارسی دارد ،

۱ - این قطعه با جزئی اختلاف در ص ۱۱۲ - ۱۱۷ تکرار شده است

۲ - مطالب ص ۹۵-۹۶ در ص ۹۸-۹۹ با جزئی اختلاف تکرار شده است

روایت دیگری از پنج فصل اول زند بهمن یشت است و نویسنده موه خذ خود را "اوستای بهمن یشت" خوانده است .

(۱۶) نمادامشاسیندان درگیتی (ص ۱۰۰-۱۰۱) - در پرسش و پاسخی که

میان زردشت و هرمزد است ، سخن از مینوئی بودن امشاسپندان و نماد این جهانی داشتن ایشان می رود . موه منان باید نمادگیتی ایزدان را حرمت گذارند .

(۱۷) باریابی زردشت در دربار گشتاسب (ص ۱۰۱-۱۰۲) - روایت

دیگری از این داستان در صد در بند هشت آمده است و (۱) در زادسپرم و دینکرد هم . در این قطعه زبان پهلوی صورتی آشفته دارد .

(۱۸) داستانی دیگر در باره زردشت (ص ۱۰۲-۱۰۳) - این حکایت

دارای عنوان "فصل دیگر" است که با خط فارسی نوشته شده و در باره معجزه است . زبان این قطعه دارای آمیخته ترین شکل زبان در این کتاب است .

(۱۹) اندرز فارسی - چند اندرز با خط و زبان فارسی آمده است که خطی

بدو ناخوانا دارد و غلط املائی نیز در آن مشاهده می شود .

(۲۰) نذر گوشت (ص ۱۰۴-۱۰۵) - معادل این قطعه در کتاب روایات

پهلوی وجود دارد و موضوع آن "یشتن" گوسفند و اندام های آن است . با "یشتن" گوسفند ، هر یک از اندام های او بهره ایزدی یارده می شود .

(۲۱) مردم بد (ص ۱۰۵-۱۰۸) - زردشت از هرمزد می پرسد که بهترین

و بدترین مردمان جهان کیستند ؟ پاسخ این است که شهریار نیک و دستور دیندار نیک

بهترین کسان و شهریار بد و دستور بدعت گذار ، بدترین کسان هستند . جمشید

بهترین شاه و زردشت بهترین دستور است . در دنباله این مطالب ، فهرستی از بهترین و بدترین مردم آمده است .

(۲۲) نشان های زادن منجی (ص ۱۰۸-۱۱۲) - زردشت از هرمزد می پرسد

که نشان های زایش آن پسرمن که جهان به وسیله او بی گزند می شود چیست ؟ اورمزد

شانزده نشان زادن منجی را بر می شمارد که یکی از آنها تغییر جای ستاره هفتورنگ و میل نمودن آن به سوی خراسان ، در پایان این قطعه ، تاریخ " روز سروش ، ماه اردیبهشت سال ۱۲۱۱ یزدجردی " نوشته شده است .

(۲۳) باران گرداری (ص ۱۱۷-۱۲۰) - ماء خذ این قطعه کتاب دینگرد

خوانده شده و در آن از باران و طرز ایجاد آن سخن رفته است . در پایان ، نام دیوی که ابر را می راند معمولا " اسپنجغر خوانده می شود ، با خط فارسی به صورت سپوزگر نوشته شده است که باید آن را صفت فاعلی از مصدر سپوختن یعنی را ندن دانست و سپورگقرائت دیگری است برای واژه پهلوی .

(۲۴) نوبارانی (ص ۱۲۱-۱۲۵) - این قطعه که از نظر موضوع دنباله

قطعه قبلی و از نظر زبانی کاملا " متفاوت با آن و جدید است ، احتمالا " باید نوشته کسی باشد که برای آخرین بار کتاب را تدوین کرده است . موضوع آن نوبارانی یعنی باریدن باران پس از خشکی هفت ساله ای است که بر اثر شومی افراسیاب که در عهد منوچهر ، ایران را تصرف کرده بود ، پدید آمد و بارندگی با تعیین مرز ایران و توران پس از تیراندازی معروفی که معمولا " به آرش شیواتیر منسوب است ، آغاز گردید . این روایت ، تیراندازی را به زوپسر طهماسب نسبت می دهد . (۱)

(۲۵) یک قطعه اوستائی (ص ۱۲۴-۱۲۵) - این بند که در حدود ۱۷

سطر است ، مربوط به باران است و در دنباله قطعه پیشین آورده شده .

(۲۶) هوسپارم نسک فرگرد هشتم (ص ۱۲۵-۱۳۱) - به تصریح متن ،

ماء خذ این قطعه ، نسک هوسپارم ، به روایت دینگرد است و مشتمل بر پرسش و پاسخ زردشت و اورمزد درباره مسائل مختلف دینی و از آن جمله در باب گاهنبارومیزد و خویدودس است . در این قطعه ، شاهد هایی از زبان اوستائی آورده شده است .

(۲۷) بیان رستاخیز (ص ۱۳۲-۱۳۷) - این قطعه وصفی در باره

رستاخیز و تن پسین است و مطالب آن با روایت کتاب بندهش در این موضوع شباهت

بسیار دارد ( ۱ ) و در آن از باز آرائی تن مردگان با یاوری خرداد و امرداد و آتش و دیگر نیروهای ایزدی و بر پا شدن رستاخیز سخن می رود و سپس چگونگی فرجام نیکان و بدان و نابودی اهریمن و آراستن فرشکرد با یاری گاو هدیوش و هوم سپید و ساختن انوش، بیان می شود

( ۲۸ ) در باره بهمن ( ص ۱۳۷-۱۴۴ ) - عنوان مطلب " فردوم دام بهمن "

است که با خط فارسی نوشته شده و به قول نگارنده ، از دفتر چهارم دینکرد نقل گردیده است و مشتمل بر اندرز و مسائل دینی و بحث در باره گناهان مختلف است .

( ۲۹ ) پرگرد هشتم دامداد ( ص ۱۴۴-۱۵۰ ) - این قطعه نیز دارای همین

عنوان با خط فارسی است . به تصریح متن ، از دفتر هفتم دینکرد نقل شده است و مطالب پراکنده آن مشتمل بر پرسش و پاسخ میان زردشت و هرمزد است و بخشی از آن در باره نشان های بد زمانگی است .

( ۳۰ ) متنی از دینکرد ( ص ۱۵۰-۱۶۰ ) - این قطعه نیز مآخو از دینکرد

است و مشتمل است بر اندرز و بیان اخلاق پیشینیان و هربند آن با قالب معین " و نیز چنین می پنداشتند که . . . " آغاز می شود .

( ۳۱ ) پانزده هنرموبدان ( ص ۱۶۰-۱۶۱ ) - فهرست هنرهای پانزده گانه

موبدان با خط اوستائی و ترجمه و تفسیر فارسی هریک با خط فارسی آورده شده است . خط فارسی آن چندان خوانا نیست و غلط هم در آن مشاهده می شود . این فهرست در روایات داراب هرمزدیار نیز آمده است .

نزدیک به ده صفحه از کتاب مذکور نوشته شده است و در این بازنویسی ،

دقت چندانی دیده نمی شود . همین فقدان دقت که احتمال دارد ناشی از املا شدن متن و یا نوشتن تقریرات استاد باشد ، سبب شده است که ضمن تکرار ، جزئیات مطلب اندکی تغییر یا بدو گویا به دلیل چنین دخل و تصرفی است که حتی در قطعه های مآخو از دینکرد نیز قواعد شناخته زبان پهلوی دگرگونی پذیرفته است و در سراسر



کتاب گونه خاصی از زبان پهلوی بوجود آمده که از نثر کتابی کهنه مانند بندهش، متمایز است و بنظر می رسد که زبان کتاب در حد فاصل پهلوی و فارسی دری باشد و مهمترین ویژگی آن، در بر داشتن واژه های عربی دخیل در فارسی و یکسان صرف شدن فعل ماضی مطلق متعدی و لازم و نیز وجود واژه های با صورت تازه است که در سراسر کتاب، در کنار عناصر اصیل زبان پهلوی دیده می شود، اما میزان کار برد آن ها در قطعه های مختلف یکسان نیست.

از آن جهت که عناصر جدید صرفی و نحوی در قطعه های مختلف کتاب به یک میزان بکار نرفته است و میزان آمیختگی و آشفتنگی زبان پهلوی در آن ها به یک اندازه نیست، تنوعی در شیوه نگارش کتاب مشاهده می شود و کمابیش چند سبک متفاوت را می توان در آن تمیز داد.

در حدود یک سوم از متن که بیشتر مشتمل بر قطعات بلند و داستان های اصلی کتاب است، با شیوه تقریبا "یکنواختی تحریر یافته است و بیانی نسبتا خوب و گاه مطالبی بدیع دارد. این قطعات عبارتند از: داستان گرشاسب، داستان طهمورث و جمشید، شماره امشاسیندان در دین، داستان کیومرث، فریدون و ضحاک گرز مهرایزد، روزهرمزد ماه فروردین، زبان این قطعه ها گونه خاصی از پهلوی است که احتمال دارد مختص این کتاب باشد و در آن زبان پهلوی بر اثر آمیزش با عناصری بیگانه و نو، تحول یافته است. این عناصر که منظمآ تکرار می شود، زبان را به صورتی تازه و دگرگون در آورده است. فهم و توصیف این سبک زبان، چندان دشوار نیست. همه این قطعه ها در بخش اول کتاب که با خط اول نگاشته شده، آمده است، فقط در بخش دوم کتاب، قطعه روزهرمزد ماه فروردین، بار دیگر تکرار شده است. از مجموع قرائن چنین استنباط می شود که این قطعات، قدیمی ترین بخش های انشائی کتاب است.

قطعه های منقول از دینگرد و بخش هایی از کتاب که اثر مآخذ کهن در آن ها دیده می شود، دارای سبکی برتر است که متفاوت با زبان اصلی کتاب و کهنه تر است. قسمت عمده این قطعات و بخصوص همه بخش هایی که به تصریح متن از دینگرد

برداشته شده ، در بخش دوم کتاب آمده و با خط دوم تحریر یافته است .  
 نمونه سبک سوم از نثر کتاب در دو قطعه باریابی زردشت و داستانی دیگر  
 درباره او و نیز در داستان نو بارانی دیده می شود . زبان این قطعات آنچنان  
 دگرگون گشته است که هر گاه متن به خط فارسی برگردان شود ، می توان آن ها را  
 فارسی زردشتی شمرد . داستان نو بارانی که در آن واژه های بسیاری با خط اوستائی  
 نگاشته شده ، متنی است که نیمه پهلوی و نیمه پازند است . در این قطعه ها  
 نه تنها برای نوشتن واژه ها ، خط اوستائی بکار رفته است و واژه های عربی دخیل  
 در فارسی نیز در آن ها به وفور یافت می شود ، بلکه در چند مورد ضمن متن ،  
 حتی یک کلمه عربی با املای فارسی به جای یک واژه فراموش شده پهلوی آورده شده  
 است . منطقا " چنین نثری می باید به عصری تازه تر تعلق داشته باشد .

قطعه های دیگری نیز هستند که اغلب کوتاهند و زبانی پیچیده و دشوار  
 دارند و اغلب چندان فصیح هم نیستند . عناصر ناشناخته زبانی آن ها در حدی  
 تکرار نشده است که بتوان از روی قیاس به درکشان پرداخت . این قطعات بیشتر در  
 فواصل قطعه های بلندی گنجانیده شده اند که خود دارای یکی از سه سبک نگارش  
 فوق هستند .

رویه مرفته می توان چنین پنداشت که تدوین کننده بخش اول کتاب ، قطعه های  
 بلندی را که به شیوه اصلی کتاب نوشته شده است ، در دست داشته و آن ها را  
 رونویسی کرده . و سپس با افزودن قطعات دیگری به آن ها ، به تدوین کتاب پرداخته  
 است . تدوین کننده بخش دوم کتاب ، قطعه های انشائی متعددی نداشته است و  
 نیز قطعه روز هر مزد را بار دیگر باز نویسی کرده است . او کار خود را بارو نویسی  
 روایتی از زند بهمن یس آغاز می کند . زبان نسبتا " سنگین چند صفحه اول ، ناگهان  
 تغییر می یابد و کاتب پس از آوردن دو قطعه باریابی زردشت و داستان دیگر که  
 به سبکی آمیخته نوشته شده است ، به نقل یک اندرز کوتاه به زبان فارسی می پردازد .  
 آنگاه مجددا " زبان بتدریج اوج می گیرد و سنگین می شود و پس از چند قطعه نسبتا "  
 شیوا و کهنه ، کاتب از صفحه ۱۱۷ به بعد ، نقل مطلب از کتاب دینگرد را آغاز می کند

و در دنباله؛ قطعه؛ باران کرداری که ماء خود از دینگرداست و زبانی بسیار دشوار و کهنه دارد ، داستان نو بارانی را می آورد که دارای سبکی بسیار تازه است . به دلیل وحدت موضوع و اختلاف زبان در این دو قطعه . بنظر می رسد که کاتب پس از نوشتن قطعه؛ اول ، تصمیم به تحریر داستان شفاهی نوبارانی می گیرد و آن را به زبان زمان خویش یا سبکی نزدیک به آن نقل می کند . از این رو شاید بتوان گفت که زبان قطعه؛ مزبور ، مربوط به زمانی است که آخرین تدوین کننده؛ کتاب در آن می زیسته است .

رویه همرفته می توان داوری کرد که چند نسل از یک خاندان موبدی و یا موبدانی متعلق به یک ناحیه؛ زبانی ، به تحریر یا تقریر این قطعات پرداخته اند ، زیرا عناصر غیر پهلوی موجود در زبان کتاب ، به چند لهجه؛ متمایز تعلق ندارد و می شود آن ها را آثار تحول زبانی واحد در طول زمان دانست .

عناصر غیر پهلوی مزبور را به دو گروه باید بخش کرد ، نخست عناصری که نسبت به زبان پهلوی بیگانه است ولی در فارسی دری بکار می رود و نسبت به متون کلاسیک پهلوی ، تازه است ، گروه دوم ، عناصری است که نه در پهلوی کار برد دارد و نه در فارسی دری و باید آن ها را متعلق به گویش دیگری دانست . بهر تقدیر ، در این عناصر ، مشخصات زبان های ایرانی شمال غربی دیده نمی شود ، بلکه همه را بخوبی می توان متعلق به ایرانی جنوب غربی دانست که از گروه زبان فارسی است . از این جا می توان در باره؛ این گونه عناصر زبانی دو نظر متفاوت داشت . یکی آن که نویسندگان متن به فارسی دری و نیز لهجه؛ دیگری که به آن نزدیک است ، آشنا بوده اند و عناصر هر دو زبان را وارد زبان پهلوی کرده اند و بواسطه؛ اختلاط آن ها ، این گونه؛ خاص از پهلوی پدید آمده است . دیگر این که نویسندگان متن به زبانی سخن می گفته اند که باید آن را گونه ای از فارسی دانست که با فارسی دری اختلافاتی داشته است و بهر حال نشان هایی در عناصر دخیل در زبان پهلوی این کتاب هست که شباهت بیشتری با لهجه؛ معروف به فارسی مانوی دارد . ویژگی املائی کتاب ، گذشته از استعمال فراوان خط اوستائی برای نوشتن

واژه‌های پهلوی، وجود املائی غیر معمول برای واژه‌هاست که آن را هم می‌توان به عنوان عاملی شناخت که انعکاس تلفظ را در خط بیشتر می‌سازد. مثلاً "در بسیاری از موارد، هزوارش‌های عادی پهلوی استعمال نمی‌گردد و به جای آن املائی تازه‌ای برای واژه ساخته شده است. مانند.

(۳-۶۸) به جای  $\check{c}ē rāy =$  "چرا"

(۱۵-۱۰) به جای  $kaš =$  "که اورا"

(۱۷-۹۶) به جای  $\check{d}ar ān =$  "در آن"

گاهی نیز هزوارش‌های جدیدی ابداع شده است که تلفظ کلمه را بهتر نشان

می‌دهد. مانند

(۱۴-۱۰۹) به جای  $mardum =$  "مردم"

(۱۲-۳۴ و ۱۰-۴۰) به جای  $\check{c}ēz =$  "چیز"

(۲-۹۷) به جای  $\check{c}āon =$  "چون"

در مثال اول، هزوارشی که برای نوشتن  $mard$  بکار می‌رود و در دو مثال

دیگر، هزوارشی که برای نوشتن  $\check{c}ē$  معمول است، با واج‌های دیگر کلمه ترکیب

شده و املائی جدیدی برای کلمه پدید آورده است که در پهلوی معمول نیست.

گاهی نیز واژه‌ها با املائی جدیدی که شکل تازه لغت را نشان می‌دهد، نوشته

می‌شود. مانند.

(۱۲-۶۳) به جای  $\check{c}ēz =$  "گزند"

(۷-۶۹) به جای  $\check{c}āon =$  "نیگی"

ویژگی‌های زبانی این متن را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. نخست

اختصاصاتی که در این کتاب هست و در فارسی دری نیز دیده می‌شود. اما در زبان

پهلوی اصیل وجود ندارد. دسته دوم، آن ویژگی‌هایی است که در فارسی استعمال

معروف دارد و نه در زبان پهلوی.

مهمترین ویژگی‌های نوع اول عبارتند از.

۱- وجود کلمات عربی در متن که چه به تنهایی و چه به صورت ترکیبی با عناصر فارسی

و پهلوی بچشم می خورد و در عربی بودن آنها تردیدی نیست ، زیرا نه تنها به فراوانی استعمال شده است بلکه یکبار در زیر واژهٔ پهلوی ( ۱۲-۳۹ )

نیز املاهای هولناک به خط فارسی آورده شده است . مثال های دیگر . ( ۱۲-۳ ) = طلبید

( ۵-۸۸ ) = شک و گمان

( ۱۴-۹۹ ) = رنج و وحشت

( ۱۱-۱۱۷ ) = کتاب دینکرد

۲- گاهی واژه با صورت جدید خود در فارسی نوین ، در متن بکار رفته است . مانند .

( ۵-۱۷ ) = همانگاه

( ۱-۵۳ و ۱۲-۳۸ ) = همان زمان

۳- شدن که در پهلوی به معنای " رفتن " استعمال می شود ، در این متن گاهی معنای صیوروت دارد مثل .

( ۱۱-۳۵ ) *gēhān az man tarēk s̄awad* " جهان بر من تاریک

نمود "

( ۱۳-۳۷ ) *šādmān šawīd* " شادمان شود "

۴- گاهی به خلاف کاربرد آن در زبان پهلوی ، نشانهٔ مفعول صریح است .

( ۳۰۲-۵۵ ) *gannāg mēnōg rāy ābāg dēwān ud drō-*

*zān pad bad band kūnēd* رئال جامع علوم

( ۳۰۲-۵۵ ) ( ایزد بهرام ) گنابینورا بادیوان و دروجان به بندکند .

( ۵-۷۷ ) *ōy rāy ēk gamān berōn āwarēnd.*

او در زمانی کوتاه بیرون آوردند .

۵- در برخی موارد ، فعل شرطی به شیوهٔ فارسی صرف می شود . مثال .

*kū da abar zamān ī tō be resīdamē īš pad*

*dēn ī zartuštīg padēramē*

( ۱۶ و ۱۵-۴ )

" که هر گاه در زمان تو ( به این جهان ) می رسیدم ، دین زردشتی می پذیرفتم "  
*čiyon ān wāzr nē būdag hē pad yak zamān*  
*hamāg ruwānān rāy tabāg dardē.* ( ۳۰۲-۷۵ )

اگر آن گرزنبود ، در یک دم همه روانها ( ی مردگان ) را تباه می کرد .

برخی از ویژگی های زبانی نوع دوم این متن کهنه در فارسی دری استعمال معروف دارد و نه در پهلوی اصیل ، از این قرار است .

۱- صورت واژه ها گاهی با شکل پهلوی و فارسی ، تفاوت دارد . مانند .

*brōr* ( ۵۸-۱۳ و ۱۴ ) به جای *brād* " برادر "

*bōm* ( ۸۶-۱۶ ) به جای *bām* " بامداد "

*sadgēs* ( ۷۴-۱ ) به جای *sadwēs* " ستاره سدویس "

۲- گاهی برای بیان یک مفهوم ، لفظی بکار می رود که با استعمال آن در

فارسی و پهلوی یکی نیست . مانند .

*yakānīhā* ( ۶۶-۱۱ و ۱۶ ) به جای *tanīhā* " تنها "

*drāyīdan* ( ۶۴-۱۴ و ۶۵-۱ ) به جای " فرمودن "

۳- در پایان اسم و صفت ، نوعی - می آید که استعمال آن در فارسی

دری نادر است و در پهلوی نیز معمول نیست . مانند .

*hōmag* ( ۶۲-۱۹ ) به جای *hōm* " هوم " و مطالعات فریبگی

*zrehag* ( ۶۲-۱۰ ) به جای *zreh* " زره ، دریا ، زره "

*rustag ēstēd* ( ۶۲-۱۰ ) به جای *rust ēstēd* " رسته است "

*guftag ēstēd* ( ۶۷-۱۴ و ۱۵ ) به جای *guft ēstēd* " گفته شده است "

*guftag būd* ( ۴۳-۱۰ و ۹ ) به جای *guft būd* " گفته بود "

۴- ماده ماضی جعلی بسیار بکار می رود و این استعمال هم به صورت فعل

ماضی مطلق دیده می‌شود و هم در ترکیب فعلی مانند ماضی نقلی ( ۱ ) . مانند .

*šawīd* ( ۱۳-۳۷ ) به جای *šud* " شد "

*dahīd* ( ۱۴-۳۷ ) به جای *dād* " داد "

*barīd* ( ۹-۳۶ ) به جای *būrd* " برد "

*gōvīd ēstēd* ( ۵-۸۲ ) به جای *guft ēstēd* " گفته شده است "

*mānīd ēstēd* ( ۷-۶۲ ) به جای *mānd ēstēd* " قرار داد "

۵- در این متن ، بویژه در شیوه اصلی نگارش کتاب ، فعل ماضی مطلق متعدی ، اغلب به صورتی خاص صرف می‌شود که گاهی در متون پهلوی دیگر نیز نظیر آن نیست . اما استعمال نادری دارد . در این ساخت فعلی ، یک ضمیر متصل بهمراه اسم مرجع خود ، در جای فاعل معنائی فعل متعدی می‌نشیند . مانند .

( ۷-۴۰ ) *srōš ahlow uš jam guft* " سروش اشو جم را گفت "

( ۴-۳۲ ) *zartušt uš ohrmazd pursīd* " زردشت هرمزد را پرسید "

۶- نوع خاصی از صرف فعل نیز در این متن دیده می‌شود که شبیه به فعل

وصفی است . *ohrmazd ōyšān hamāg framānīg kardag bawīd* .

( ۱۵-۶۳ ) " هرمزد به همه ایشان فرمان داد "

*(Wrahrām yazad) gannāg mēnōg rāy pad mēnōgīh*

*be band kardag abar pēš i ohrmazd X adāy*

*bur(d) ka az nīdan ī an kār ī yazad abar*

*harwisp mēnōg u huraṃ šawīdag.*

" (بهرام ایزد) گناگ مینوگ را به مینوئی به بند کرده برپیش هرمزد خدای برد (؟)

که از در یافتن آن کار ایزد ( بهرام ) ، همه جهان مینوی خرم شد "

۱- احتمال دارد این نکته ناشی از نوعی ابهام در خط و غلطنویسی باشد و بررسی

دقیق تر نشان دهد که بهتر است این واژه‌ها به همان شیوه معمولی زبان پهلوی و

فارسی قرائت گردد .

رویه هم‌رفته این متن گذشته از آن که احتمال دارد مطلبی تازه در برداشته باشد، از این نظر ارزش دارد که گوشه‌ای از سیر تحول زبان پهلوی را در آن می‌توان دید و مشاهده کرد که چگونه زبان فارسی بتدریج جای آن را درنگاشتن کتاب‌های زردشتی گرفته است و نفوذ روز افزون عناصر زبانی زنده، سرانجام به نابودی و فراموشی زبان پهلوی منجر شده است.

یادداشت .

در اینجا تذکر چند نکته لازم است .

۱- تاریخ روز سروش ماه اردیبهشت بر خلاف مقدمه کتاب در صفحه ۱۱۲

آمده است و نه صفحه ۱۰۹

۲- از نظر شیوه خط روشن است که کتاب دو قسمت دارد . یکی تا صفحه

۷۸ و دیگری از ۸۱ به بعد . همان طور که خانم مزداپور اشاره کرده اند خط بخش

دوم خوانا و پخته تر است .

۳- تاریخ ۱۲۱۱ یزدگردی یقیناً "نه تاریخ نوشته شدن این نسخه است و نه تاریخ

تدوین کتاب، این تاریخ در پایان بخش کوچکی آمده است که از صفحه ۱۰۵ شروع

می‌شود و عنوان آن این است " در دنیا مردم بد چند بوده است " احتمال دارد

که تاریخ مذکور فقط مربوط به رونویسی این قطعه باشد، چون این قطعه در بخش

دوم کتاب جای دارد احتمال قوی هست که این بخش (از صفحه ۸۱ تا آخر کتاب)

در این سال نوشته شده باشد یعنی فقط تاریخ رونویسی این بخش است .

۴- از آنجا که تاریخ مذکور در بخش دوم کتاب است و اشاره به روشن بودن

آذر فرنبع در بخش اول، بی‌هیچ تردید این تاریخ نمیتواند مربوط به روشن بودن

آتش معروفی در قرن سیزدهم یزدگردی (نوزدهم میلادی) باشد، تاریخ ایران

در این دوران کاملاً " روشن است و تا به حال به سندی برنخورده‌ایم که از روشن

بودن این آتش حتی در قرن هفتم و هشتم هجری صحبت بشود . احتمال دارد

که اگر متن واقعا " حکایت از یک واقعیت تاریخی بکند و خیالبافی یا ادعا نباشد،



پیش از جمله مغول نوشته شده باشد یا از متنی نقل شده باشد که در آن تاریخ نوشته شده است. ضمناً "با توجه به این که تاریخ کوچ آخربین دسته‌های زردشتی از خراسان روشن است بکلی بعید است که در قرون بعد و مخصوصاً "پس از حمله مغول در خراسان آتشی روشن مانده باشد.

آنچه باعث می‌شود که نتیجه بگیریم کتاب در قرون اولیه هجری نوشته نشده است یکی لهجه آن است. چنانکه خانم مزداپور به خوبی نشان داده‌اند متن از پهلوی رسمی دور شده است بنا بر قرائن فوق،

۱- احتمال نوشته شدن یک یا چند متن در فاصله قرن‌های چهارم تا ششم هجری.

۲- نشانه‌های آشکار در مورد این که متن یک گردآوری است آن هم گردآوری متونی که در تاریخ‌های مختلف نوشته شده‌اند.

چنان که خانم مزداپور حدس زده‌اند باید پذیرفت که متن املا شده است و گوینده یا شنونده تحت تاثیر گویش خود متن را تغییر داده است. بدیهی است دقت و بررسی متن در آینده مطالب دیگری را روشن خواهد کرد.

پروفسور شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سردبیر: ع. خ. ح

رساله جامع علوم انسانی